وصیت نامه داریوش

اینک که من از دنیا می‏روم، بیست و پنج کشور جزو شاهنشاهی ایران‏ است و در تمام این کشورها پول ایران‏ رواج دارد و ایرانیان در آن کشورها دارای‏ احترام هستند و مردم کشورها نیز در ایران دارای احترام می‏باشند.جانشین من‏ خشایار باید مثل من در حفظ این کشورها بکوشد و راه نگهداری این کشورهااین‏ است که در امور داخلی آن‏ها مداخله نکند و مذهب و شعایر آن‏ها را محترم بشمارد.

اکنون که من از دنیا می‏روم، دوازده کرور زر در خزانه‏ی پادشاهی داری‏ و این زر یکی از ارکان قدرت تو می‏باشد، زیرا قدرت پادشاه فقط به شمشیر نیست، بلکه به ثروت نیز هست.البته به خاطر داشته باش که تو باید به این ذخیره‏ بیفزایی،نه این‏که از آن بکاهی.من‏ نمی‏گویم که در مواقع ضروری از آن‏ برداشت نکن،زیرا قاعده‏ی این زر در خزانه آن است که هنگام ضرورت از آن‏ برداشت کنند،امّا در اولین فرصت،آن‏چه‏ برداشتی به خزانه برگردان.مادرت آتوسا بر من حق دارد،پس پیوسته وسایل‏ رضایت خاطرش را فراهم کن.

ده سال است که من مشغول ساختن‏ انبارهای غله در نقاط مختلف کشور هستم.من روش ساختن این انبارها را که‏ با سنگ ساخته می‏شود و به شکل‏ استوانه است،در مصر آموختم و چون‏ انبارها پیوسته تخلیه می‏شود،حشرات در آن به‏وجود نمی‏آیند و غله در این انبارها چند سال می‏ماند،بدون این‏که فاسد شود و تو باید بعد از من به ساختن انبارهای‏ غله ادامه دهی تا این‏که فاسد شود و تو باید بعد از من به ساختن انبارهای‏ غله ادامه دهی تا این‏که همواره آذوقه‏ی‏ دو یا سه سال کشور در آن موجود باشد و هر ساله بعد از این‏که غله‏ی جدید به دست آمد،از غله‏ی موجود در انبارها برای تأمین کسر خواربار استفاده کن و غله‏ی جدید را بعد از این‏که بوجاری شد، به انبار منتقل نما.به این ترتیب تو هرگز برای آذوقه در این مملکت دغدغه‏ نخواهی داشت،ولو دو یا سه سال پیاپی‏ خشکسالی شود.

هرگز دوستان و ندیمان خود را به‏ کارهای مملکتی نگمار.برای آن‏ها همان‏ مزیت دوست بودن با تو کافی‏ست.چون‏ اگر دوستان و ندیمان خود را به کارهای‏ مملکتی بگماری و آنان به مردم ظلم کند و استفاده‏ی نامشروع نمایند،نخواهی‏ توانست به مجازات‏شان برسانی،چون با تو دوست هستند و تو ناچاری که رعایت‏ دوست بنمایی.

وصیت‏نامه‏ داریوش

آبراهی که من می‏خواستم بین رود نیل و دریای سرخ بوود بیاورم،هنوز به اتمام نرسیده و تمام کردن این آبراه از نظر بازرگانی و جنگ خیلی اهمیت دارد و تو باید آن آبراه را به اتمام برسانی. عوارض عبور کشتی‏ها از آن آبراه نباید آن‏قدر سنگین باشد که ناخدایان کشتی ترجیح بدهند که از آن‏ عبور نکنند.

اکنون من سپاهی به طرف مصر فرستادم تا این‏که در این قلمرو ایران نظم و امنیت برقرار کنند، ولی فرصت نکردم سپاهی به یونان بفرستم و تو باید این کار را به انجام برسانی،با یک ارتش‏ نیرومند به یونان حمله کن و به یونانیان بفهمان که پادشاه ایران قادر است مرتکبین فجایع را تنبیه‏ کند.

توصیه‏ی دیگر من به تو این است که هرگز دروغگو و متملق را به خود راه نده.چون هر دوی‏ آن‏ها آفت سلطنت هستند.پس بدون ترحم دروغگو را از خود دور نما.هرگز عمّال دیوان را بر مردم‏ مسلط نکن.برای این‏که عمّال دیوان به مردم مسلط نشوند،برای مالیات قانونی وضع کردم که تماس‏ عمّال دیوان را با مردم خیلی کم کرده است و تو اگر این قانون را حفظ کنی،عمّال حکومت با مردم‏ زیاد تماس نخواهند داشت.

افسران و سربازان ارتشی را راضی نگه دار و با آن‏ها بدرفتاری نکن.اگر با آن‏ها بدرفتاری کنی، آن‏ها نخواهند توانست معامله‏ی متقابل کنند.امّا در میدان جنگ تلافی خواهند کرد.ولو به قیمت‏ کشته شدن خودشان باشد.تلافی آن‏ها این‏طور خواهد بود که دست روی دست می‏گذارند و تسلیم‏ می‏شوند تا این‏که وسیله‏ی شکست خوردن تو را فراهم نمایند.

امر آموزش را که من شروع کردم،ادامه بده و بگذار اتباع تو بتوانند بخوانند و بنویسند تا این‏که‏ فهم و عقل آن‏ها بیش‏تر شود و هرقدر که فهم و عقل آن‏ها زیادتر شود،تو با اطمینان بیش‏تر می‏توانی سلطنت کنی.همواره حامی کیش یزدان‏پرستی باش.امّا هیچ قومی را مجبور نکن که از کیش تو پیروی نماید و پیوسته به خاطر داشته باش که هرکس باید آزاد باشد که از هر کیش که‏ میل دارد پیروی نماید.

بعد از این‏که من زندگی را بدرود گفتم،بدن من را بشنوی و آن‏گاه کفنی را که خود فراهم‏ کرده‏ام،بر من پیچان و در تابوت سنگی قرار بده و در قبر بگذار،امّا قبرم را که موجود است مسدود نکن تا هر زمان می‏توانی وارد قبر بشوی و تابوت سنگی مرا در آن‏جا ببینی و بفهمی من که پدر تو و پادشاهی مقتدر بودم و بر بیست و پنج کشور سلطنت می‏کردم،مردم و تو نیز مثل من خواهی مرد، زیرا سرنوشت آدمی این است که بمیرد؛خواه پادشاه بیست و پنج کشور باشد،یا یک خارکن. هیچ‏کس در این جهان باقی نمی‏ماند.اگر تو هر زمان که فرصت به دست می‏آوری،وارد قبر من‏ بشوی و تابوت را ببینی،غرور و خودخواهی بر تو غلبه نخواهد کرد.امّا وقتی مرگ خود را نزدیک‏ دیدی،بگو که قبر مرا مسدود نمایند و وصیت کن که پسرت قبر تو را باز نگه دارد،تا این‏که بتواند تابوت حاوی جسد تو را ببیند.

زنهار،زنهار،هرگز هم مدعی و هم قاضی نشو.اگر از کسی ادعایی داری،موافقت کن یک‏ قاضی بی‏طرف آن را مورد رسیدگی قرار بدهد و رأی صادر نماید،زیرا کسی که مدعی‏ست،اگر قاضی‏ هم باشد،ظلم خواهد کرد.

هرگز از آباد کردن دست برندار،زیرا اگر دست از آباد کردن برداری،کشور تو رو به ویرانی خواهد گذاشت،زیرا قاعده این است که وقتی کشور آباد نمی‏شود،به طرف ویرانی می‏رود.در آباد کردن،حفر قنات و احداث جاده و شهرسازی را در درجه‏ی اول اهمیت قرار بده.

عفو و سخاوت را فراموش نکن و بدان که بعد از عدالت برجسته‏ترین صفت پادشاهان عفو است‏ و سخاوت،ولی عفو فقط موقعی باید به کار بیفتد که کسی نسبت به تو خطایی کرده باشد و اگر به‏ دیگری ستمی کرده باشد و تو خطاکار را عفو کنی،ظلم کرده‏ای،زیرا حق دیگری را پایمال نموده‏ای.

بیش از این چیزی نمی‏گویم و این اظهارات را با حضور کسانی که غیر از تو در این‏جا حاضر هستند،کردم،تا این‏که بدانند قبل از مرگ،من این توصیه‏ها را کرده‏ام و اینک بروید و مرا تنها بگذارید،زیرا احساس می‏کنم که مرگم نزدیک شده است.